

ارتباط مخفی انجمن حجتیه با ساواک

۲ آذر ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۰۴

حجت الاسلام والمسلمین با نقل خاطره ای از سالهای نزدیک به انقلاب اسلامی در کتاب خاطرات خود که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است به ابعاد متفاوتی از ارتباط انجمن حجتیه و ساواک می پردازد.

حجت الاسلام والمسلمین با نقل خاطره ای از سالهای نزدیک به انقلاب اسلامی در کتاب خاطرات خود که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است به ابعاد متفاوتی از ارتباط انجمن حجتیه و ساواک می پردازد که در زیر می آید. *ارتباط انجمن حجتیه با ساواک

با آنکه امام منع کرده بودند برای نیمه شعبان سال ۵۷ جشن و سرورس برپا شود، انجمن حجتیه همدان در باغ بزرگی، جشن مفصلی به راه انداخته بود و این مسئله به خوبی از جدایی آنها از خط مشی امام حکایت می کرد. من خودم کاملاً از ارتباط آنها با ساواک خبر داشتم. قضیه مربوط به یکی دو سال قبل از آن بود، که من ده روز در همدان منبر داشتم. همزمان انجمن حجتیه همدان در یکی از کاروانسراهای مهم شهر مجلس داشت. از من دعوت کردند تا یک سخنرانی در آنجا ایراد کنم. من که پیرو امام و همراه انقلابیون خط امام بودم و در محاصره ماموران کلانتری منبر می رفتم، آن دعوت را نپذیرفتم. من نمی خواستم این کار من تأییدی برای آنها محسوب شود.

آیت الله مدنی که آن زمان در همدان زندگی می کرد خدمتش رسیدم و عرض کردم: (من در چند شهر، از جمله بندرعباس و تربت حیدریه، که اینها آمده بودند جلسه برقرار کنند، با گوش خود شنیدم که افرادشان به یکدیگر می گفتند، اگر مسئله ای پیش آمد سریع با ساواک در میان بگذاریم و از آنها کمک خواهیم تا مشکل ما را حل کنند.

حرف من به زودی ثابت شد. با کمال تعجب مطلع شدیم آنها به شهربانی رفته و از ما شکایت کرده اند. آنها گفته بودند که آقای انصاریان آمده تا در این جا افکار آیت الله خمینی و باند او را اشاعه دهد. واقعاً جای تعجب بود که چگونه این مدعیان دینداری و وابستگی به امام زمان (عج)، پیش شهربانی رژیم طاغوت از ما شکایت کرده اند.

من در منزل حاج ابراهیم مقدسیان اقامت داشتم. او از تجار بزرگ تهران بود که هر ساله مرا به همدان دعوت می کرد. او مردی بسیار بزرگوار و مقلد امام و از ارادتمندان آیت الله مدنی و اهل ذکر و عبادت و نماز شب بود.

ساعت ده صبح از طرف شهربانی و من و آقای مقدسیان را آنجا بردند. افسری به نام آقای نراقی، که اصالتاً اهل کاشان و رد، معاونت اطلاعات همدان را بر عهده داشت. او از سلسله ملا احمد نراقی بود. به او گفتم: «تو که از آن ریشه‌ای، چگونه این لباس را پوشیده‌ای و به شاه خدمت می‌کنی؟...» پس از تذکرات و مؤاخذات درباره کار و فعالیت خودم، آقای نراقی با جدیت - ابتدا تند و جدی و بعد نرم و ملایم از من خواست که منبر انجمن را قبول کنم. وقتی اتاق خلوت شد به او گفتم «سوالی می‌کنم اگر دلت خواست جواب بده اگر نه جواب بده چه کسی از ما شکایت کرده تا ما را دستگیر کنی؟» گفت انجمن حجتیه همدان. گفتم «آن ساعتی که برای منبر دعوت کرده‌اند کار دارم برنامه دارم و نمی‌توانم بروم». بالاخره او را قانع کردم و برگشتیم.

منبع: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/32109> ساواک-حجتیه-انجمن-مخفی-ارتباط